

« هدایت الهی » برای « چه افرادی نیست » و برای « چه افرادی هست؟ »

« هر مخلوقی » برای « زندگی دنیوی » خود از « هدایت اولیه یا هدایت تکوینی » برخوردار است:

قال: رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى (طه/۵۰)

(حضرت موسی علیه السلام به فرعون) فرمود: خدای ما آنست که هر چیزی را آفریده سپس آن را هدایت کرده است.)

خداوند علاوه بر هدایت ذاتی و تکوینی، توسط « انبیاء و اولیاء » خود، برای « انسان » هدایت دیگری به نام « هدایت تشریعی » قرار داده تا او بتواند « آخرت » خود را « ببیند » و به « لذت جاودانه » برسد.

البته « ظالمین، فاسقین، کافرین، کاذبین کفار، مُسْرِفین کذاب و خائنین » چون « جاهلان » پیرو « نفسانیت » خویشند و « مقصد عاقلانه‌ای » ندارند و « سفیران الهی » را « تکذیب » می‌کنند و در واقع « قابلیت هدایت‌پذیری » خود را از دست داده‌اند، از « جریان هدایت تشریعی، محروم » هستند:

وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ * الْفَاسِقِينَ * الْكَافِرِينَ *

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ * مُسْرِفٌ كَذَّابٌ * كَيْدَ الْخَائِنِينَ *

و بسیار « جالب » و « امیدبخش » است که قرآن « جریان هدایت تشریعی و حیاتبخش الهی » را به « مؤمنین، مسلمین، مصلّین، متقین، عابدین، زاهدین و اقشار دیگر » هرگز « منحصر نمی‌کند » بلکه « ۱۰ بار » می‌فرماید: « هر فردی اگر خودش بخواهد » می‌تواند از « هدایت الهی » برخوردار شود:

« ... وَاللَّهُ يَهْدِي مَن يَشَاءُ ... »

(خداوند هر لحظه هر لایقی را که مشتاق باشد - به حق و به نور - هم راهنمایی و هم رهبری می‌کند.)

(بقره/۱۴۲-۲۱۳-۲۷۲) (یونس/۲۵) (ابراهیم/۴) (نحل/۹۳) (نور/۴۶) (قصص/۵۶) (فاطر/۸) (مدثر/۳۱)

نکته اول: « أراد » فقط « إِبْرَازِ خواستِ فاعل » است، اما « شاء » به « إِقْتِضَاءِ مفعول » توجّه دارد.

(مثلاً وقتی پزشک می‌گوید: می‌خواهم برایت دارو بنویسم یعنی: بیماری تو آن را می‌طلبد.) (نه تمایل من پزشک.)

نکته دوم: « فاعل يَهْدِي »، « ضمیر مستتر هو » و « مرجع » آن « اللَّهُ » است و « فاعل يَشَاءُ » هم

« ضمیر مستتر هو » است اما « مرجع » آن « مَن » (که مفعول يَهْدِي است) می‌باشد. (اما اللَّهُ نیست.)

پس « انسان » با « هر سابقه‌ای » هر لحظه « می‌تواند » (مثل حر بن ریاحی) « عاقلانه و عاشقانه » به

« خالق خود » برگردد و با « هدایت و حمایت و نصرت همه‌جانبه الهی » به « رستگاری » برسد.

لذا یک پیام عاشوراء اینست که: « سرنوشت » را عاقلانه، مؤمنانه و با اطمینان می‌توان از « سرنوشت. »